

زندگی



خواندنی‌های تاریخی!

دی‌ماه / نویسنده: الیور توریت

این شماره، برخی مناسبت‌های تاریخی و علمی دی‌ماه را در طول تاریخ بشریت، از دریچه طنز بررسی می‌کنیم؛ پس با ما همراه باشید:

● جین اوستین، نویسنده زن انگلیسی و خالق رمان معروف «غرور و تعصب»، بعد از ۴۲ سال زندگی بدرود حیات گفت. بر خلاف ماجراهای هیجان‌انگیزی که در آثار جین اوستین می‌خوانیم، زندگی واقعی این نویسنده یکنواخت و تلخ بوده است. او شخصیت‌هایش را یکی یکی به خانه بخت فرستاد، اما خودش هرگز ازدواج نکرد. سرگرمی و دلخوشی‌اش فقط نویسندگی و همین خیال‌پردازی‌های هیجان‌انگیز بود!

● لویی پاستور، پزشک و کاشف معروف فرانسوی، در کوهستان «ژورا» متولد شد. پدر لویی، دباغ فقیری بود. پاستور در دوران تحصیل شاگرد زرنگی نبود و گویا بیشتر از آنکه سر کلاس درس باشید، یک لنگه‌پا دم دفتر مدرسه می‌ایستاده و چون معمولاً در بازی والیبال پاس‌هایش به تور می‌خورد به او پاستور می‌گفتند. با این وصف، چون دلش نمی‌خواست گذرش به دباغ‌خانه پدرش بیفتد، از دانشگاه سوربن دکترای خود را گرفت و سپس در دانشگاه معروف استراسبورگ استاد شیمی شد. البته پاستور در دنیای میکروب‌ها شناخته شده‌تر است؛ زیرا برای اولین بار این پاستور بود که با کشف میکروب، انسان‌ها را به جان آنها انداخت!

● آندره وزالیوس، طیبیب بزرگ و جراح نامدار بلژیکی، در بروکسل به دنیا آمد. وزالیوس را پدر علم تشریح می‌نامند. اینکه الان شما می‌دانید کبد، قلب، کلیه، آپاندیس و جزایر

لانگرهانس! دقیقاً کجای بدنتان قرار دارند، نتیجه تلاش‌ها و برش‌های شبانه‌روزی این پزشک است! کتاب مشهور او به نام «کارخانه بدن انسان» اولین اثر مدون درباره وظایف اعضا است. حالا شما می‌دانید جزایر لانگرهانس کجاست؟

● جالب است بدانید اولین کبریت تاریخ با اینکه اصلاً خاصیت درمانی ندارد، ولی داروساز انگلیسی به نام جان واکر آن را اختراع کرد. البته کبریت جان واکر مشکلات زیادی داشت و نه تنها بی‌خطر نبود، بلکه به سختی روشن می‌شد. به همین دلیل افراد بسیاری برای تکمیل آن کوشیدند تا سرانجام سال ۱۸۵۵ دانشمندی سوئدی از اختلاط دو ماده شیمیایی «فسفر» و «کلرات دوپتاس» کبریت امروزی را ساخت و آن را بی‌خطر و کاربردی کرد!

● سلطنت و زندگی یزدگرد سوم، آخرین پادشاه از سلسله تاریخی ساسانیان با مرگ او به دست آسیابانی در نزدیکی مرو به پایان رسید و به این ترتیب دوران سلطنت ۴۱۶ ساله ساسانیان بین دو سنگ آسیاب ماند و پودر شد!

● جنگ تاریخی معروف به «هرمزگان» در سرزمین خوزستان میان «اردشیر بابکان» (سرلسله ساسانیان) و «اشک بیست‌وهشتم» (آخرین فرمانروای اشکانی) اتفاق افتاد. در این جنگ اشک بیست‌وهشتم شکست خورد و با قتل او سلسله اشکانیان منقرض شد. به عقیده برخی مورخان این اتفاق تاریخی، اشک تاریخ را درآورد!

«جرج اورست» (کوهنورد بزرگ انگلیسی) قله بی‌نامی را کشف کرد و چون در آن ارتفاع پیدا کردن اسم برای یک قله کار دشواری بود، نام فامیلش را روی قله گذاشت و پایین آمد!

زنگ انشاء

نویسنده: م. سر به هوا

موضوع: علم بهتر است یا ثروت؟

با یاری خداوند قلمم را در دست می‌گیرم و می‌نویسم. بر همگان واضح و مبرهن است که علم بهتر است. تازه نوشتن انشاء را شروع کرده بودم که برادر بزرگ‌ترم از راه رسید و پرسید که چه کار می‌کنم؟ من هم پاسخ دادم انشاء می‌نویسم. بعد پرسید موضوع انشاء چیست؟ من هم پاسخ دادم: «علم بهتر است یا ثروت؟» برادرم گفت: «می‌خواهی کمکت کنم تا انشایت را کامل کنی؟» من هم از خدا خواسته قبول کردم. بعد برادرم گفت پس هر چه می‌گویم بنویس. من هم گفتم چشم!

هر سال معلم این موضوع را در کلاس انشاء می‌داد و ما می‌نوشتیم که با یاری خداوند قلم را در دست می‌گیرم... و علم بهتر است. با این همه گذارمان به دانشگاه پولی افتاد. اگر همان بی‌زبان نبود نمی‌توانستم وارد دانشگاه بشوم. پس به این نتیجه رسیدم که ثروت مهم‌تر است. با خیال راحت در کلاس تهنشین شده

بودم و در خواب استاد

را می‌دیدم که

اصرار می‌کرد

نمره بیست را

قبول کنم. با صدای

استاد از جا پریدم. چشم

غره‌ای رفت و مرا به روز امتحان حواله کرد

و گفت: «افتادگی آموز اگر طالب فیضی/ هرگز نخورد

آب زمینی که بلند است.» ترم اول به طرز شدیدی

مشروط شدم و فهمیدم که استاد از علم و ثروت مهم‌تر

است. به لطف و مرحمت استادان واحدهایم یکی یکی

پاس شد و فارغ‌التحصیل شدم. بعد به هر دری زدم

کاری پیدا نکردم. تا یکی از آشنایان که رئیس بود مرا

در اداره خودشان استخدام کرد. آشنای ما مرتب سمتش

تغییر می‌کرد و از این اداره به اداره دیگری منتقل

می‌شد. ترسیدم که از این اداره بروم و بی‌کار شوم.

مسئله را به او گفتم. اطمینان داد هر کجا بروم

مرا نیز با خودش خواهد برد و این فرضیه که

آشنا از علم و ثروت و استاد مهم‌تر است برایم

به نظریه تبدیل شد. تا اینکه آشنای ما به سفر

آخرت رفت و خوب شد که مرا با خودش همسفر

نکرد. حالا می‌دانم که اگر آن روزها درس‌هایم را

به خوبی خوانده بودم حالا دوباره بی‌کاری دستم

را به گرمی نمی‌فشرده و هنوز داشتم در همان

اداره کار می‌کردم. پس نتیجه می‌گیریم که علم

مهم‌تر است. حالا خود دانید. این بود انشای من!



کنکور رشد

نویسنده: مقدم میرزا

سوالات المپیاز

۱) I am please !

a. an apple

b.tow apples

c.many apples

d.sleeping.get sleep

۲) اولین پادشاه قاجار متعلق

به چه سلسله‌ای بود و چه نام

داشت؟

الف) هخامنشیان - داریوش نود و

سوم

ب) قاجار - کریم‌خان زند

ج) قاجار - آقا محمدخان قاجار

د) اشکانیان - اشک آخر

۳) علت اصلی انقراض

دایناسورها چه بود؟

الف) همه موجودات یک روز

می‌آیند، یک روز هم می‌روند، دلیل

نمی‌خواهد دیگر

ب) به آدم‌ها مقداری پول قرض

دادند، ولی نتوانستند پس بگیرند؛

برای همین در موضع انفعال قرار

گرفتند و در نتیجه منقرض شدند.

ج) عمرشان به دنیا نبود طفلکی‌ها

د) خیلی تلاش کردند دلایلش

را بگویند، ولی حیف زبان هم را

نمی‌فهمیدیم

ه) دعوا خانوادگی بوده، بهتر است

دخالت نکنیم

۴) به تقسیمی که در آن یک

سلول به هشتاد سلول تبدیل

می‌شود چه می‌گوییم؟

الف) می‌گوییم خسته نباشید واقعاً

ب) تقسیم میتوز

ج) تقسیم چی‌توز

د) تقسیم لاکتوز